

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



تحلیل و بررسی آرایه اسلوب معادله (معادلات دووجهی و سهوجهی) در دیوان شاعر شروان

مریم نجفی^۱، حسین آقا حسینی^۲

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرکرد

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

Roya.139312@yahoo.com

چکیده

از جمله عناصری که در به وجود آمدن تصاویر بدیع شعری موثر بوده است، آرایه «اسلوب معادله» است. این ویژگی اختصاص به شعر ندارد و در متون نثر فارسی از جمله کلیله و دمنه نیز نمونه هایی از آن وجود دارد. به طور کلی اسلوب معادله راهی است که شاعر یا نویسنده برای مضمونی که کلاً شعر محسوب نمی شود، با استفاده از شباهت، از طبیعت پیرامون خود، معادلی برای آن بیابد. با تأمل در اشعار شاعران سبک های مختلف ادبی، به این حقیقت پی خواهیم برد که این شیوه خاص سبک هندی نیست و در دوره های پیش از آن در بین شاعران سبک های خراسانی، آذربایجانی و عراقی هم مورد استفاده بوده است و حتی بعضی از نویسندگان نیز از آن بهره جسته اند. در عصر رواج سبک آذربایجانی، اسلوب معادله در شعر خاقانی نسبت به شاعران معاصر او بسامد بیشتری دارد و همین موضوع باعث شده عده ای ریشه ی سبک هندی را به خاقانی برسانند. این پژوهش می کوشد ضمن اشاره به تفاوت های اسلوب معادله و تمثیل، پیشینه ی این آرایه را در اشعار شاعران پیشین ادب فارسی (سبک های مختلف ادبی) بررسی نموده و در ادامه با ذکر نمونه هایی چند از اسلوب معادله در دیوان شاعر شروان، روش خاقانی را در استفاده از اسلوب معادله نشان دهد.

کلیدواژه ها: خاقانی شروانی، اسلوب معادله، تمثیل، معادلات دو وجهی، معادلات سه وجهی

۱- مقدمه

تمثیل از ابتدای سبک خراسانی، در مسیر رو به کمال خود، فراز و نشیب های مختلفی را طی می کند و پس از گذشتن از سبک های مختلف - که در همه آن ها خویش را حفظ کرده - به سبک هندی می رسد و به صورت اصلی ترین ویژگی سبکی این شاعران در می آید. اما قبل از آن بیشترین نمود این آرایه پر نشاط را در حوزه ی ادبی آذربایجان می بینیم. در این سبک شاعران با دقت فراوان به خیال آوردن مضامین دقیق و باریک در کلام مزین و معانی عالی و بکر، طبع آزمایی می کردند و چون عموماً افرادی آشنا به انواع علم بودند به اظهار معلومات در شعر، بسیار علاقه نشان می دادند. از این جهت دیوان های شاعران این دوران، مشحون از اصطلاحات علوم و فنون مختلف است.

از جمله عناصری که در به وجود آمدن تصاویر بدیع شعری موثر بوده است، آرایه «اسلوب معادله» است. با تأمل در اشعار شاعران سبک های مختلف ادبی به این حقیقت پی خواهیم برد که این شیوه، خاص سبک هندی نیست و در دوره های پیش از آن در بین شاعران سبک های خراسانی، آذربایجانی و عراق

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



هم مورد استفاده بوده است و حتی بعضی از نویسندگان نیز از آن بهره جسته اند. آنچه باعث شده این شیوه در سبک هندی به یک ویژگی مهم تبدیل شود، بسامد بالا و فراوانی آن است؛ به گونه ای که در هر صفحه از دیوان شاعران این دوره حتما چند مورد آن دیده می شود. پیشینه اسلوب معادله شاید به دوران سرایش اولین شاعران پارسی برسد. در حقیقت از آنجا که تمثیل از زبان مردم عامه وام گرفته شده و تنها هنر سخنوران این است که به زیباترین وجه آن را بپرورند و برای ارائه پندارهای خویش به کار بندند.

اسلوب معادله از زمان رودکی در شعر پارسی دیده می شود؛ آن جا که می گوید:

برکشتی عمر تکیه کم کن این نیل نشیمن نهنگ است (دیوان رودکی: ۲۰)

در قرن ششم نیز منوچهری دامغانی در جای جای دیوان خویش از این آرایه استفاده نموده است:

از مردم بد اصل نخیزد هنر نیک کافور نخیزد ز درختان سپیدار (دیوان منوچهری: ۷۹)

در همان عصر، خاقانی معتقد است که به واسطه ی همت می تواند به مقام پادشاهی رسید:

تو را ز پستی همت به کف شود مملکت بلی ز پهلوی آدم پدید شد حوا (دیوان خاقانی: ۱۲)

در شعر شاعران بزرگ ایران مانند سعدی و حافظ نیز این شگرد ادبی دیده می شود:

از یاد تو غافل نتوان کرد به هیچم سر کوفته مارم نتوانم که بیچم (دیوان سعدی: ۱۱۲)

و حافظ:

شوخ نرگس نگر که پیش چشم تو بشکفت چشم دریده ادب نگاه ندارد (دیوان حافظ: ۸۴)

اوج رواج این آرایه در عصر صفوی و سبک هندی است. در میان شاعران این دوره شیوه خاص صائب بدون تردید، اسلوب معادله است که از نظر کثرت تعداد، وسعت اندیشه و مضامین متنوع با دیگران قابل قیاس نیست؛

بر سفال جسم لرزیدن ندارد حاصلی این سبو امروز اگر نشکست، فردا بشکند (گزیده اشعار صائب: ۲۷۶)

در عصر رواج سبک آذربایجانی، اسلوب معادله در شعر خاقانی نسبت به شاعران معاصر او بسامد بیشتری دارد و همین موضوع باعث شده، عده ای ریشه سبک هندی را به خاقانی برسانند.

1-1 اسلوب معادله در اصطلاح

اسلوب معادله اصطلاحاً نوعی تمثیل است که در آن اغلب به ابیاتی برمیخوریم که دو مصراع آن از لحاظ نحوی کاملاً مستقل هستند و هیچ حرفی (حرف ربط یا حرف شرطی) آن دو را به یکدیگر پیوند نمی دهد. به بیان دیگر، شاعر در یک مصراع مطلب مورد نظر خود را بیان می کند سپس برای اثبات نظر خود در مصراع دیگر مثالی محسوس برای آن می آورد. مطلب به معقول که نظر یا ادعای شاعر است معمولاً در مصراع اول آورده می شود و مطلب محسوس در مصراع دوم می آید. اما همیشه این طور نیست و گاه جای آن ها عوض می شود. در اینگونه ابیات هر یک از مصراع ها در تاکید مضمون دیگر، مواردی نظیر آن را ارائه می دهد و هر مصراع از نظر مفهوم چنان با مصراع دیگر یکسان است که می توان جای آن ها را عوض کرد، یا بین آن دو علامت مساوی گذاشت.

1-2 تفاوت تمثیل با اسلوب معادله

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



به علت رابطه ی تنگاتنگ تمثیل و اسلوب معادله ، به سختی می توان مرزی بین آن دو را مشخص کرد؛ زیرا بسیاری از متأخرین تمثیل را همان اسلوب معادله دانسته اند . اما اگر بخواهیم حدی بین آن ها در نظر بگیریم ، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

الف- تمثیل معمولاً جنبه ی تعلیمی دارد ؛ ولی اسلوب معادله بیشتر دارای جنبه ی هنری است.

ب- تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰۵)

ج- تمثیل عام تر و اسلوب معادله خاص تر است؛ در حقیقت هر اسلوب معادله ای ، تمثیل است ولی هر تمثیلی ، اسلوب معادله نیست.

د- در تمثیل ، حرف ربط یا حرف شرطی، دو حرف (دو مصراع یا دو بیت) را به هم پیوند می دهد؛ اما در اسلوب معادله ، دو مصراع از نظر نحوی کاملاً مستقل هستند؛

ه- در اسلوب معادله ، مطلب معقول (پیش مصراع) به تنهایی چندان ارزشی ندارد ؛ چون مضمونی است که به ذهن هر کسی خطور می کند ؛ آنچه بدان ارزش می بخشد، مشبه به یا معادلی است که شاعر برای آن می آورد ؛ اما در تمثیل هر دو سوی آن بیانگر نکته ای استدلالی و حکمی است و صراع یا بیت تمثیل در حقیقت استدلالی برای مصراع یا بیت مدعاست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۴۸)

ی) عمده ترین تفاوت بین تمثیل و اسلوب معادله تعداد مصراع هاست. اسلوب معادله بین دو مصراع مطرح است ولی تمثیل می تواند در بیش از یک مصراع هم ارائه شود (تمثیل گسترده)

۲- بحث

۱-۲ خاقانی و سبک هندی

خاقانی از بزرگترین قصیده سرایان زبان فارسی است که مناعت طبع ، گستردگی تخیل ، اندیشه ی والای شاعرانه ، تسلط بر بیان و کلام و ظرافت مضامین عمیق، او را به شخصیتی کاملاً استثنایی در ادبیات ما تبدیل کرده است به طوری که نظیرش را در ادب پربرار فارسی نمی توان یافت ؛ چنانچه خود؛ ادعان دارد:

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا

مریم بکر معانی را منم روح القدس عالم ذکر معانی را منم فرمانروا (دیوان خاقانی : ۱۷)

آنچه در سرایش شعر از اهمیت زیادی برخوردار است ، ابتدا «خودباوری ادبی» است؛ چرا که باعث خلاقیت و ابتکار در شکوفایی تخیل شاعرانه می گردد. خاقانی بر این توانمندی خویش واقف است و آن را در جای جای شعرش نشان می دهد:

عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه قلب ضرابان شعر از من پذیرد کیمیا (همان: ۱۷)

جرعه خوار ساغر فکر منند از تشنگی ریزه چین سفره ی راز منند از ناشتا (همان : ۱۸)

همین ادعای هنرمندی با خودستایی های بی اساس تفاوت دارد . از ورای همین خودباوری هنرمندانه است که تقلید را دون شان خویش می شمارد و با اشتیاق به کشف مضامین تازه می پردازد و این امر میسر نمی شود جز با هنجار شکنی در زبان.

خاقانی ، شاعر ساده گویی نیست. در حقیقت روح سرکش او در فضای شعر ، ساده گویی را بر نمی تابد چرا که نگاه او به دنیای اطافش ، نگاهی تازه و متفاوت است و با این نگاه تازه ، سخن تازه می گوید و چنان هنجار شکنی و آشنایی زدایی می کند که خواننده شعرش به ناگاه غافلگیر می شود و به این صرافت می افتد که با شاعری ، جدا از شاعران پیشین او، روبه روست. «سلطان یک سواره گردون»، «شاهد طارم فلک»، «خنک سرکش»، «پرنده ی یاقوت پیکر» و ...

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



که همه ، ساخته ی ذهن پویای او و بیانگر نگاه هنرمندانه ی او به دنیای اطرافش است. با این نگاه ، همه موجودات اطراف او جان دارند، حتی مفاهیم انتزاعی و مجرد:

نوروز چون من است تهی دست و همچو من جان تهی کند به در بانوان،نثار(همان:۱۷۸)

منتظری تاز روزگار چه خیزد عقل بخندد کز انتظار چه خیزد(همان : ۷۷۲)

تصویرگری های بدیع او با اصطلاحات متفاوتی چون آلات موسیقی ، شطرنج و نرد ، فنون و صنایع ، نجوم و هیأت و ... با تناسب هایی طرفه و شگفت همراه گشته است. نمود اساطیر باستانی ، باورهای اختر شناسی ، بهره مندی از علوم مختلف که همراه با ظرافت هایی لفظی و معنوی فراوانی است، هم چنین بهره گیری او از تمثیل ، جای پای مناسبی برای سبک هندی ایجاد کرده است. (شفیعی کدکنی ، ۱۳۶۸: ۶۳) مضامینی که او را در حد « دیر آشنا بودن» پیش برده است. دکتر شفیی کدکنی در کتاب ارزشمند «موسیقی شعر» و نیز در مقدمه ی کتاب « شاعر آینه ها» شعر را نوعی رستاخیز در کلام دانسته اند . اگر به آهنگ خوش و موسیقی دلنشینی که هنگام خواندن اشعار خاقانی دریافت و موجب التذاذ روح می گردد و نیز به ردیف های دشوار و طولانی او دقت کنیم، چیره دستی و هنرمندی او را در ایجاد رستاخیز در کلام ، در می یابیم و به اقتدار ادبی او اذعان خواهیم کرد. التزام شاعر به رعایت ویژگی های یاد شده ، رگه های سبک هندی را در شعر او بیشتر نمود می دهد.

برخی، خاقانی را پایه گذار سبک هندی خوانده اند؛ زیرا بارزترین ویژگی سبک هندی اسلوب معادله - تمثیل - است و خاقانی از تمثیل ، فراوان بهره برده است. به علت همین کاربرد فراوان ، بسامد «که» تعلیل در شعر او بالاست. به همین سبب درک ربط میان دو مصراع آسان نیست. اگر جایی، ربط میان دو مصراع آسان باشد، جلب نظر می کند. بیت زیر از خاقانی شاهد این مدعاست:

چرا چو لاله نشکفته سرفکنده نه ای که آسمان ز سرافکندگی ست پا بر جا

همان موضوعی که صائب به مقتضای سبک هندی ، ساده تر و عامیانه تر مطرح کرده است:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

«در اشعار خاقانی ، تمثیل به زعم برخی ادبا مقدمه ای برای سبک هندی و بیشتر در نقش تعلیل و توجیه است.»(شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵۰)

۲-۲ روش خاقانی در استفاده از اسلوب معادله

۲-۲-۱ مصراع اول حاوی یک مطلب معقول و مصراع دوم دارای مطلبی محسوس است:

عقل از برات عزلت ، صاحب خراج گشت آبر از زکات دریا ، صاحب محضاب شد(دیوان خاقانی :۱۵۷)

۲-۲-۲ هر دو مصراع دارای مطلب محسوس:

شوره بیند به ره پس به سر چشمه رسند به غوره یابند به زر پس می حمرا بیند(همان:۹۷)

۲-۲-۳ هر دو مصراع حاوی مطلب معقول :

به آستانه وحدت سقیم خوش تر دل به پاسکانه جنت عقیم به حورا (همان: ۱۱)

۲-۲-۴ مصراع اول محسوس و مصراع دوم معقول (درصد این نمونه در دیوان خاقانی بسیار کم است):

باده را بر خرد مکن غالب دیو را بر ملک مکن سالار (همان:۱۹۸)

۲-۲-۵ گاه وجه شبه در آن ها دور و ناشناخته است:

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



تیغ تو داند که چیست رمز و اشارت دین طرفه بود هندوی از عربی ترجمان (همان: ۳۳۳)

در نهایت باید گفت اسلوب معادله اغلب دو طرف دارد که هر کدام در یک مصراع قرار دارند:

دبیری و رای وزیر است؛ یعنی عطارد و رای قمر یافت مأوا (همان: ۸۱۵)

دبیری: عطارد وزیر: ماه

که در این صورت، معادله دووجهی است؛ اما گاهی معادله سه وجهی هم دیده می شود یعنی اسلوب معادله با سه طرف:

با سینه ی من چه کینه گردون را با پشه عقاب را چه ناورد است (همان: ۷۵۲)

سینه من: پشه گردون: عقاب کینه: ناورد

و در این موارد، معادله، سه وجهی است.

معادله چهاروجهی هم در دیوان خاقانی وجود دارد، اما تعدادشان بسیار اندک است، مانند:

غم مرد را غذاست چون فارغ شد از جهان خون تیغ راحلی است چون بیرون شد از نیام (همان: ۳۰۲)

غم: خون مرد: تیغ غذا: حلی جهان: نیام

۲-۳ اسلوب معادله در دیوان خاقانی

در ادامه بحث، ابیات دارای شگرد اسلوب معادله ارائه می گردد. در برخی از ابیات، معنای بیت جهت مشخص شده طرف های معادله و محسوس و معقول بودن مصراع مدعا و تمثیل، آورده می شود:

۲-۳-۱ معادله های دو وجهی

-آب رنگین حجاب عقل مساز (مدعا) شعله نار پیش شیر میار (تمثیل، ص ۱۹۸)

آب رنگین: کنایه از شراب به رنگ سرخ یا زرد

با شراب خواری عقل خود را ضایع مکن؛ این بدان ماند که شعله آتشی را در مقابل شیر آوری و او را از جای به در کنی.

(حاوی مطلب محسوس به محسوس است. آب رنگین: شعله ی نار عقل: نار)

-فقر کان افکنده خلق است من برداشتم زال کان رد کرده سام است من پرورم (دیوان خاقانی: ۲۴۸)

(حاوی مطلب معقول به محسوس است. فقر: زال افکنده خلق: رد کرده ی سام)

در تحسین فقر معنوی و بزرگداشت آن مدعی است هر چند همه از آن گریزانند ولی من، فقر را بر خویشتم اختیار کردم: همانگونه که سام، زال را از

درگاه خویش طرد کرد، اما من آن را برمی گزینم.

-در سایه قبولت یاد جهان نیارم (مدعا) بر کوهه ثریا قصد ثری ندارم (تمثیل، ص ۲۸۲)

اگر مرا به خودت بپذیری، دیگر جهان ارزش یاد کردن نخواهد داشت؛ چونانکه بر کوهه ثریا پای نهم که در این صورت یاد کردن از خاک، بی عقلی

است.

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



(معادله ی دو وجهی و حاوی مطلب معقول به معقول است. سایه قبول : کوهه ثریا یاد جهان: قصد ثری)

-عمر دادم بر امید جاه و حاصل هیچ نه (مدعا) مشک را دادن به نکجا برنتابد بیش از این (تمثیل، ص ۳۳۹)

عمر : مشک به امید جاه دادن : به نکجا دادن .(حاوی مطلب معقول به محسوس است.)

عمر را صرف جاه طلبی کردن نتیجه ای به دنبال نخواهد داشت ؛ چون مشک که دچار باد نامساعد شود که بوی خوشی از آن استشمام نخواهد شد.

-شرطی کزاول داشتی با عشق خوبان تازه کن(مدعا) با یوسفان گرگ آشتی پیش آر و پیمان تازه کن (تمثیل، ص ۴۳۵)

خطاب به ممدوح ، او را به عهدگزاری دعوت می کند ، به ویژه با عشق خوبرویان چنانکه تاکید می کند به صلح و آشتی هر چند به ظاهر، و تازه کردن عهد و پیمان .(به نوعی وجه شبه دست نیافتنی می نماید.)

حاوی مطلب معقول به معقول است.(خوبان ؛ یوسفان شرط گزاردن : پیمان تازه کردن)

ظاهرا معادله دو وجهی است.

-دل هیچ نیارآمد چون عشق یجنید در آتش سوزنده چه آرام توان داشت (دیوان خاقانی : ۵۶۵)

عشق آرام و قرار را از دل عاشق بریاید ، مانند در آتش سوزان افتادن که آرامی برای آدمی نگذارد.

این بیت حاوی مطلب معقول به محسوس است. وجه شبه در این بیت دور و شگرف است؛ در این موارد اجزاء معادله به سختی قابل شناسایی اند.

-دل ز کفم شد درین سود ندارد کنون سنگ پیاله شکست گربه نواله ربود(همان : ۵۸۵)

معادله دو وجهی است و حاوی مطلب معقول به محسوس .(دل: پیاله -نواله از کف شدن : شکستن و ربودن)

دل از دست رفت و افسوس خوردن سودی ندارد؛ به پیاله ای ماند که شکسته و لقمه ای که گربه ربوده است.

-نالنده فراقم وز من طیب عاجز (مدعا) درمانده اجل را درمان چگونه باشد (تمثیل) (ص ۶۰۰)

درد و فراق یار با آدمی چنان کند که درد اجل و طیب از درمان آن عاجز است.

نالنده فراق : درمانده اجل عجز طیب : نبودن درمان (حاوی مطلب معقول به معقول است)

-از رهروان حضرت او بازمانده ام (مدعا) از کاروان فتاده و کار او فتاده ام (تمثیل) (ص ۶۳۱)

حاوی مطلب محسوس به محسوس است. (رهروان : کاروان بازماندن از راه : افتاده شدن از کار) از بازماندگی خویش در راه بارگاه جانان شکایت دارد که از کاروانیان راه او ، عقب افتاده است.

-بر سر عالم شو و هم جنس جوی در بن دریا شو و مرجان طلب (همان: ۷۴۴)

در بیان خالی بودن دنیا از یار واقعی ، تاکید می کند دوست حقیقی و همدم واقعی در عالم معنا و خارج از این جهان می توان یافت؛ همانگونه که مرجان را تنها در اعماق دریا می توان جستجو کرد. حاوی مطلب معقول به محسوس است.(سر عالم : بن دریا هم جنس : مرجان)

-خران شد بهاری که من یافتم کمان شد خدنگی که من داشتم (تمثیل) (ص ۷۸۸)

(کمان شدن : خمیده شدن و شکستن) در مرثیه فرزند خویش معتقد است بهار زندگی اش (فرزندش) خزان شد (نابود گشت) ؛ همانگونه که تیر خدنگی که بسیار تیز و محکم بود، خمیده شد و شکست.

خران شد: کمان شدن بهار : خدنگ (حاوی مطلب محسوس به محسوس است.)

-بر دل پاکش غباری بی گناه از من چراست (مدعا) دیو بی انصاف بر تخت سلیمان چون نشست (تمثیل) (ص ۸۲۸)

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



در مدح امام عزالدین اسعد بن ابی عمر و سروده است و در اظهار ناراحتی از اندک کدورتی که از وی بر دل پاک ممدوح نشسته است و در این میان به داستان حضرت سلیمان (ع) و دیو استناد کرده است. حاوی مطلب معقول به محسوس است. (غبار: دیو دل پاک: تخت سلیمان)
-آدینه بود صاعقه ی مرگ او بلی (مدعا) طوفان نوح نیز هم آدینه بوده بود(تمثیل) (۸۷۲)
معادله دو وجهی و حاوی مطلب معقول به محسوس است.

(صاعقه: مرگ صاعقه مرگ: طوفان نوح) در مرثیه عمّ خود کافی الدّین سروده است و بلای هیبت او که با توفان خانه برانداز نوح در یک روز مشابه اتفاق افتاده بود؛ هر دو در روز جمعه.

-در همه دیوان من دو هجو نبینی (مدعا) در همه گلزار خلد، خار نیابی (تمثیل) (ص ۹۳۳)
با این اسلوب معادله، مبرا بودن شعر از هجو، مسلم پنداشته می شود و منافه شاعر، موجه جلوه می کند.

گلزار خلد: دیوان خار: هجو

مصراع اول مطلب محسوس: محسوس به محسوس مصراع دوم مطلب محسوس: محسوس به محسوس

-رقیقه الرأی غیدها و غدا غلیظه الحرف راء بغداد (تمثیل) (ص ۹۵۲)

افراد پست از نظر عقیده و فکر کردن، لایه نازکی هستند؛ همانگونه که حرف «ء» با اینکه از لحاظ تلفظ، درشت و ضخیم است (از لحاظ تلفظ هجاها) ولی باز هم نازک و سهل التلفظ می باشد. (این بیت حاوی مطلب عقلانی در حوزه عقلانی است.)

-فنکة العید عطرت نفسی و ذاک عطر کباء بغداد(تمثیل)(همان)

عید با بوی خوشش مرا معطر کرد؛ همانگونه که بوی عطر دوباره به بغداد باز می گردد.(عقلانی در حوزه محسوس)

2-3-2 معادله های سه وجهی در دیوان خاقانی

-جان از درون به فاقه و طبع از درون به برگ (مدعا) دیواز خورش به هیضه و جمشید ناشتا (تمثیل) (ص ۳)

هیضه: امتلاء معده، روانی شکم جمشید: سلیمان (ع)

جان و روح انسان در فقر باشد و طبع مادی در برگ و نوا، درست مانند این است که دیو به علت پر خوری دچار امتلائی معده شده و جمشید(سلیمان) ناشتا و گرسنه باشد. (بیت حاوی مطلب عقلانی در حوزه محسوس و معادله سه وجهی است.)

جان: جمشید به فاقه بودن: ناشتا بودن به برگ بودن طبع: از خورش به هیضه افتادن دیو

-خویشتن هم نام خاقانی شمارند از سخن (مدعا) پارگین را ابر نیسانی شناسند از سخا (تمثیل)(ص ۱۹)

خویشتن(مدعیان): پارگین خاقانی: ابر نیسانی سخن: سخا

در مورد حریفان خویش گفته که خود را هم مرتبه ی او میدانند؛ از جسارت خویش، خود را هم ردیف خاقانی در سخنوری به حساب می آورند در حالیکه پارگینی بیش نیستند و خویشتن را در سخاوتمندی، ابر بهاری می دانند. (بیت حاوی مطلب معقول به محسوس است.)

-آب ابر است کز او شوره فرات انگارند تاب مهر است کز او غوره منقا بینند(تمثیل)(ص ۹۷)

به واسطه ی رحمت الهی است که شوره زارها را فرات پر آب می پندارند همانگونه که به واسطه تابش خورشید رحمانیت پروردگار است که غوره ها را تبدیل به منقا می کند.

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



آب: کنایه از رحمت الهی مهر: خورشید منقنا: کشمش پاک کرده شده (این بیت حاوی مطلب محسوس به محسوس است.)
آب ابر: تاب مهر شوره: غوره فرات: منقنا

-آتش تیغش چو تافت پنبه شود بو قییس (مدعا) باد تهمتن چو خاست پشه شود پیلسم (تمثیل) (ص ۲۶۲)
آتش تیغ: باد تهمتن یوقییس: پیلسم (حاوی مطلب محسوس به محسوس است)
برق شمشیر ممدوح، کوه ابو قییس را رشته رشته می کند؛ همانطور که یک نفس رستم، فیل را به پشه ای ضعیف و ترسو تبدیل می کند.
-خشمش به مستی آمد از ابلیس هم چنانک (مدعا) یاجوج بود نطفه ی آدم به احتلام (تمثیل) (ص ۳۰۳)
در مدح ممدوح، دشمن او را زاده ابلیس معرفی می کند؛ مانند یاجوج که در حالت بی خبری از آدم شکل گرفت.
خصم: یاجوج به مستی آمدن: به احتلام شدن ابلیس: آدم (معادله سه وجهی و حاوی مطلب معقول به محسوس است).
-گر به رنگ جامه عیب کرد جاهل، پاک نیست (مدعا) تابش مه راز بانگ سگ کجا خیزد زیان (تمثیل) (ص ۳۲۶)
همه توجه صوفی به صیقل و جلای دل است نه به رنگ جامه، هر چند جاهلان به رنگ جامه خلق توجه داشته باشند و آن را مایه ننگ بدانند. فروغ دل صوفی، بانگ حسود را در می آورد، همچنانکه تابش ماه، بانگ سگ را. این تمثیل در شعر مولانا هم چند جا آمده است از جمله:
مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می کند
بدر بر صدر فلک شد شب روان بهر را نگذارد از بانگ سگان
عیب کردن جاهل: بانگ زدن سگ رنگ جامه: تابش مه (حاوی مطلب محسوس به محسوس است).
-خشمش به اصل است از بشر شیطانش پرورده به شر (مدعا) هم خوی سگ باشد تبر شیری که سگبان پرورد (تمثیل) (ص ۴۵۶)
حاوی مطلب معقول به محسوس است.
خصم: شیر شیطان: سگبان به شر پرورده شدن: هم خوی سگ بودن
معنی: دشمن ممدوح ظاهرا آدمی است ولی چون شیطان پرور است؛ خوی و خصلت شیطان را یافته؛ چون شیری که سگبان، او را پرورده باشد که نهایتا بر خوی سگ پرورده خواهد شد.
-بی عشق ز خاقانی چیزی نگشاید بی فصل گل از بلبل آواز نخواهد (ص ۵۸۳)
خاقانی چیزی جز عشق بر زبانش نمیاید؛ مانند بلبلی که تنها در فصل گل آواز تواند خواند. (این بیت حاوی مطلب معقول به محسوس است).
خاقانی: بلبل عشق: گل چیزی نگشاید: آواز نخواند
-زر به بهای می چو سیم مکن گم (مدعا) آتش بسته مده به آب گشاده (تمثیل) (ص ۶۵۵)
آب گشاده به معنی آب روان ولی در شعر خاقانی کنایه از شراب است اما شرابی کم اثر. آتش بسته: زر سرخ
زر را در مقابل نقره دادن، شرط عقل نیست؛ چون طلای پر عیار دادن به بهای باده بی کیفیت. (این بیت حاوی مطلب محسوس به محسوس است)
زر: آتش بسته (زر سرخ) سیم: آب گشاده گم کردن: دادن
-سر گشته دلی داری دریای جهان مفنکن نارنج به سنگستان مسپار، نگهدارش (ص ۷۷۸)
دلی سرگشته و عاشق داری؛ قدر آن را بدان و بیهوده به پای دنیای فانی، فدا نکن که نابودش می کنی، مانند نارنجی که اگر در سنگستان بکاری، سبز نخواهد شد و از بین خواهد رفت. (بیت حاوی مطلب معقول به محسوس است).
سر گشته دل: نارنج جهان: سنگستان در پای ... افکندن: به ... نسیاردن

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



هفت دریا سبو نمی دارد (تمثیل) (ص ۸۵۱) - همت در جهان نمی گنجد (مدعا)

غلو ی که در بیت است با آوردن سبو تلطیف می شود. همت ممدوح را به هفت دریا تشبیه کرده که خارج از قاعده طبیعت است. (حاوی مطلب معقول به محسوس)

هفت ممدوح: هفت دریا جهان : سبو نگنجیدن: ظرفیت نداشتن

-از روزگار ترس نه از رند روزگار (مدعا) از سامری هراس نه از گاو سامری (تمثیل) (ص ۹۲۵)

این بیت که حاوی مطلب معقول به محسوس و معادله ای سه وجهی است بیان می کند که به بهترین نحوی زمانه را عامل مکر و حيله دانسته ، نه مردم زمانه : با استناد به داستان گاو سامری . روزگار: سامری رند روزگار: گاو سامری

2-3-3 معادله های چهاروجهی

من اندر کنج و دونان بر سر گنج (مدعا) مگس در گلشن و عنقا به گلخن (تمثیل) (ص ۳۱۸)

معنی: عزلت نشینی و فقر خویش را در برابر ناکسان و ناچیزانی که تمکن دارند، برابر دانسته با در گلشن بودن مگس و در گلخن بودن عنقا (این بیت حاوی مطلب معقول به محسوس است).

من: عنقا کنج (عزلت): گلخن

دنوان: مگس بر سر گنج بودن: در گلشن بودن (معادله چهار وجهی که از نوادر است).

-غم، مرد را غذاست چون فارغ شد از جهان (مدعا) خون، تیغ راحلی است چو بیرون شد از نیام (تمثیل) (ص ۳۰۲)

غم: خون مرد: تیغ

غذا: حلی جهان: نیام

معنی: مرد باید همیشه به دنبال غم معنوی عشق باشد، آن هنگام که از قید تعلقات رست؛ همانگونه که خون، زیور شمشیر است آن گاه که از نیام در آمد. (یک معادله چهاروجهی که حاوی مطلب معقول به محسوس است).

-نه هر زانو دبستان است و هر دم لوح تسلیمش (مدعا) نه هر دریا صدف داراست و نم قطر نیسانش (تمثیل) (ص ۲۰۹)

این طور نیست که هر سر زانویی مکتب و هر نفسی اوج مشق تسلیم باشد؛ همانگونه که هر دریایی الزاما صدف دار نیست و هر قطره بارانی نیز در خوشاب نخواهد شد. (بیت حاوی مطلب معقول به محسوس است).

زانو: دریا دبستان: صدف دار

دم: نم لوح تسلیمش: قطر نیسانش

3- نتیجه گیری

هنر اسلوب معادله این است که مضمون های غیر شاعرانه و روزمره را در قالب تصاویری زنده ، به گونه ای ارائه می کند که باعث بر انگیزته شدن عاطفه می شود و پیام شاعر را به مخاطب انتقال می دهد. این تصویرها اغلب تازه است و از مجموع آن ها ، صحنه ای تازه و دور از ذهن ایجاد می شود که در تأیید پیام شاعر اثر

International Conference on "the Third Millennium and Humanities"

May 11, 2016

کنفرانس بین المللی هزاره سوم و علوم انسانی



وافر دارد. در عصر رواج سبک آذربایجانی، اسلوب معادله در شعر خاقانی نسبت به شاعران معاصر او بسامد بیشتری دارد و همین موضوع باعث شده، عده‌ای ریشه سبک هندی را به خاقانی برسانند.

شاعر شروان حدود ۱۲۹ مورد از اسلوب معادله در دیوان خویش بهره برده است. این تعداد برای شاعر قرن ششم که تا رواج اسلوب معادله فاصله زیادی دارد، چشمگیر است. خاقانی شاعری تنوع طلب و با روحیه ای فعال است به همین جهت، کلامش را پویا می‌خواهد و این پویایی را با استفاده از اسلوب معادله به شعر خویش می‌بخشد. یکی از ویژگی‌های اسلوب معادله هنر نمایی و شادابی است. شاعر با استفاده از این شگرد، به تازگی و تنوع شعرش می‌اندیشد و کلام خویش را علاوه بر فخامت، حلاوت نیز می‌بخشد.

در پایان باید گفت که اسلوب معادله اغلب دو طرف دارد که هر کدام در یک مصراع قرار دارند و بیشترین درصد اسلوب معادله‌های دیوان خاقانی از نوع معادله‌ی دو وجهی است و پس از آن معادله‌های سه وجهی. معادله‌های چهار وجهی هم در دیوان او وجود دارد اما تعدادشان بسیار اندک است.

کتابنامه

- ۱- اردلان جوان، علی (۱۳۷۴)، **تصویر های زیبا در اشعار خاقانی**، تهران، انتشارات پازنگ.
- ۲- تبریزی، صائب (۱۳۶۸)، **دیوان**، به کوشش و انتخاب جعفر شعار و زین العابدین مؤتمن، تهران: بنیاد.
- ۳- حافظ، شمس الدین مہمد (۱۳۶۷) **دیوان**، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۴- دشتی، علی (۱۳۴۰)، **خاقانی شاعری دیر آشنا**، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
- ۵- رودکی، جعفر ابن محمد (۱۳۷۷)، **دیوان اشعار**، به اهتمام برگینسکی، تهران: نگاه.
- ۶- سجادی، سید ضیاء الدین (۱۳۷۴)، **فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی**، تهران: زوار.
- ۷- ----- (۱۳۸۸)، **تصحیح دیوان خاقانی**، تهران: زوار.
- ۸- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۶۲)، **کلیات**، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۸)، **شاعر آینه‌ها**، تهران: آگاه.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۲)، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، **بیان**، تهران: فردوس.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۴)، **سبک شناسی شعر**، تهران: فردوس.
- ۱۳- فتوحی، محمود (۱۳۷۹)، **نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی)**، تهران: روزگار.
- ۱۴- معدن کن، معصومه (۱۳۷۵)، **نگاهی به دنیای خاقانی**، ویراسته احمد سمعی گیلانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۵- منوچهری دامغانی، (۱۳۶۳)، **دیوان اشعار**، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ۱۶- همایی، جلال الدین (۱۳۷۰)، **فنون بلاغت و صناعت ادبی**، تهران: هما.